

Studying the implications of the Qur'anic, narrative and jurisprudential foundations of women's alimony in the light of women's economic position;

(Reinterpretation based on the contemporary culture of descent and current culture)

Received: 2023/01/11
Accepted: 2023/06/03

10.22034/JKSL.2023.374687.1175
20.1001.1.27833356.1402.4.1.6.7



Farzad Dehghani *
Abdolazim Khoroushi**

Abstract

The Qur'an is an eternal, trans-temporal and trans-spatial miracle, and all its commands have expediency and wisdom in proportion to the practitioner. One of the duties of the Qur'an in the field of family is the issue of alimony for the wife by the husband. Since in the current society, women have equal or superior economic and social status, sometimes the compliance or non-compliance of this task causes problems between couples. The purpose of this research is to answer these questions by using the descriptive-analytical research method and the library-document collection tool, which are the Shari'a foundations of alimony payment in formal marriage? Can the payment of alimony be a function of the economic conditions of the couple? The findings of the research indicate that the concept of alimony has a direct implication on its philosophy, which is to fulfill the needs of women through men. And the main Quranic basis also shows the economic need of the woman due to the lack of employment and earning, and at the same time, it proves the rationality of the duty. It is also confirmed based on the validity of the philosophy of need. From the point of view of jurisprudence, alimony is more compatible with the principles of "need" and "maintenance compensation". Reasons such as the non-religiousness of the alimony order, the non-compensation of alimony, the theory of the correctness of the condition of no alimony, the right of alimony, the customary focus and the requirements of the society and the policies of the country prove that the duty of alimony is based on the needs of the woman that if the woman is in need, there is a definite obligation, but in the case of no need and having income, the ruling can be determined based on philosophy, and in the case of returning to need again, the ruling of obligation is established.

Key words: Alimony, evidence of alimony, need, economic status

*. Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran (The Corresponding Author)

f.dehghani@hsu.ac.ir

*. Assistant Professor, Department of Law, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.
khoroushi@gmail.com



دراسة مضامين الأسس القرآنية والسردية والفقهاء لنفقة المرأة في ضوء الوضع الاقتصادي للمرأة؛ (إعادة الفهم على أساس الثقافة المعاصرة للتنزيل والثقافة الحالية).

تاريخ الاستلام: ١٨ جمادى الثاني ١٤٤٤

تاريخ القبول: ١٤ ذى القعدة ١٤٤٤

10.22034/JKSL.2023.371419.1167



عبدالعظيم خروشى**

20.1001.1.27833356.1402.4.1.5.6



فرزاد دهقاني*

خلاصة:

القرآن أعجوبة أبدية عابرة للزمان و المكان ، وكل أحكامه لها مصلحة وحكمة ، و وجبة الاطاعة و اتباعها. من مهام القرآن في مجال الأسرة مسألة دفع النفقة للزوجة عن طريق الزوج. نظراً لأن المرأة في المجتمع الحالي تتمتع بوضع اقتصادي واجتماعي متساو أو متفوق ، فإن الامتثال أو عدم الامتثال لهذه المهمة في بعض الأحيان يسبب مشاكل بين الأزواج. يهدف البحث الحالي إلى الإجابة على هذه الأسئلة باستخدام أسلوب البحث الوصفي التحليلي وأداة جمع المستندات المكتبية، ما هي أصول الشريعة المبنية على عقد دفع النفقة الدائمة؟ هل يمكن أن يتأثر دفع النفقة بالظروف الاقتصادية للزوجين؟ تشير نتائج البحث إلى أن مفهوم النفقة له تأثير مباشر على فلسفتها وهي تلبية احتياجات المرأة من خلال الرجل، كما أن الأساس القرآني يعبر عن الحاجات الاقتصادية للمرأة من خلال عدم العمل والكسب. في الوقت نفسه ، ثبت أن العقل هو واجب. كما يتم تأكيده بناءً على صحة فلسفة الحاجة. ومن وجهة نظر الفقه ، فإن النفقة أكثر توافقاً مع مبدأي «الحاجة» و «عوض احتباس». تثبت أسباب مثل عدم الالتزام بأمر النفقة ، وعدم سداد النفقة ، ونظرية صحة شرط عدم النفقة ، والحق في النفقة ، والتركيز العرفي ومتطلبات المجتمع والسياسات الكلية للبلد أن التزام النفقة قائم في حاجات المرأة التي عند الحاجة لها التزام محدد ، ولكن إذا لم يكن لها حاجة ولها دخل فيحكم على أساس الفلسفة ، وإذا عادت للحاجة مرة أخرى فيكون الحكم هو وجوب النفقة.

الكلمات المفتاحية: النفقة - دليل النفقة - الحاجة - الوضع الاقتصادي

*. أستاذ علوم القرآن الكريم وعلوم الحديث ، جامعة حكيم سبزواري، سبزواري، إيران (الكاتب الرئيسية)

f.dehghani@hsu.ac.ir

** أستاذ مساعد ، قسم القانون ، جامعة حكيم سبزواري، سبزواري، إيران.

khoroughshi@gmail.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

دلال‌پژوهی مبانی قرآنی، روایی و فقهی نفقه زن در پرتو جایگاه اقتصادی زنان؛ (بازفهم براساس فرهنگ معاصر نزول و فرهنگ حاضر)



دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰
پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

مقاله پژوهشی

فرزاد دهقانی*

عبدالعظیم خروشی**

10.22034/JKSL.2023.374687.1175
20.1001.1.27833356.1402.4.1.6.7



چکیده

قرآن معجزه جاویدان فرازمانی و فرامکانی است و تمام احکام آن دارای مصلحت و حکمت به فراخور مکلف است. یکی از تکالیف قرآن در زمینه خانواده، موضوع پرداخت نفقه زن به واسطه شوهر است. از آنجا که در جامعه فعلی، زنان دارای موقعیت برابر یا برتر اقتصادی و اجتماعی شده‌اند در بعضی موارد امتثال یا عدم امتثال این تکلیف، مشکلاتی بین زوجین به وجود می‌آورد. پژوهش حاضر برآن است با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری کتابخانه‌ای - اسنادی به این پرسش‌ها پاسخ دهد که در عقد دائم، مبانی قرآنی و روایی پرداخت نفقه بیانگر چه دلالتی است؟ آیا دلالت مبانی قرآنی و روایی وجوب پرداخت نفقه، می‌تواند مرتبط با شرایط اجتماعی و اقتصادی زنان باشد؟ یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است مفهوم‌شناسی نفقه دلالت مستقیم بر فلسفه آن یعنی رفع احتیاج زن به واسطه مرد دارد و اصلی‌ترین مبانی قرآنی نیز بیانگر احتیاج اقتصادی زن به واسطه عدم اشتغال و کسب درآمد است و در ضمن اثبات‌کننده عقلایی بودن تکلیف است. همچنین دلالت روایات بیانگر احتیاج زن در چرایی الزام پرداخت است. نفقه از نظر فقهی با مبانی «احتیاج» و «عوض احتباس» تناسب بیشتری دارد. دلایلی همچون غیرتعبدی بودن حکم نفقه، غیرمعاوضی بودن نفقه، نظریه صحت شرط عدم نفقه، حق بودن نفقه، ارتکاز عرفی و اقتضائات جامعه و سیاست‌گذاری‌های کلان کشور اثبات می‌کند تکلیف نفقه بر اساس نیاز زن است که در صورت نیاز زن وجوب قطعی دارد ولی در صورت بی‌نیازی و داشتن درآمد، و همچنین فقر مرد، در صورت مطالبه زن، حکم الزام آن بر اساس فلسفه زایل می‌شود و در صورت برگشت به نیازمندی، مجدد حکم وجوب برقرار می‌شود.

واژگان کلیدی: نفقه، ادله نفقه، احتیاج، وضعیت اقتصادی.

*. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول)
f.dehghani@hsu.ac.ir

** استادیار گروه حقوق، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.
khoroushi@gmail.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

۱. طرح مسئله

یکی از مفاهیم بنیادین در حوزه خانواده «پرداخت نفقه» به همسر است که از آثار عقد نکاح دائم و مورد اتفاق تمام فقها است و در قانون مدنی نیز طی ماده ۱۱۰۶ به آن اشاره شده است. این تکلیف دارای مبانی صدوری نص و قطعی است، بدین تعبیر که به طور صریح در قرآن و روایات به مقوله پرداخت نفقه اشاره شده است و علت اختلاف فقها در حکم یا حق دانستن نفقه، به سبب مبنای صدوری این تکلیف است. در مورد مبانی دلالی و چگونگی برداشت از آیات و روایات و چرایی تکلیف، همچنین در مورد اینکه تکلیف نفقه امری عقلایی است یا تعبدی، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. باید توجه داشت اصلی‌ترین منابع برداشت فقهی، قرآن و سنت است و نکته حائز اهمیت در این دو منبع، توجه به معنای واژگان است. از آنجا که با گذر زمان و فاصله از زمان نزول، واژگان دچار تطور معنایی و یا تطبیق مصداقی اشتباه شده‌اند و از طرفی فرهنگ زمانه در برداشت مفهومی از کتاب و سنت تأثیر ناخودآگاه دارد، معناشناسی مبانی قرآنی و روایی و بازشناسی گفتمان و فرهنگ نزول برای دلالت‌شناسی مبانی وجوب نفقه، ضروری می‌نماید و یکی از نتایج ارزشمند آن، رفع اختلاف فقها در اتخاذ مبانی فقهی در این مقوله خواهد بود. همچنین تحولات اجتماعی و اقتصادی در جوامع بشری، موجب تغییر جایگاه و نقش زنان در جامعه شده است به طوری که امروزه زنان در کنار و همپا با مردان به ایفای نقش اقتصادی و اجتماعی می‌پردازند و چه بسا سهم بیشتری از مردان داشته باشند. امروزه بسیاری از زنان نه تنها دیگر خود را نیازمند انفاق شوهر نمی‌بینند، بلکه در تأمین هزینه‌های زندگی مشترک و اقتصاد خانواده داوطلبانه مشارکت دارند به طوری که عدم مشارکت زنان، اقتصاد خانواده را با دشواری مواجه می‌کند. با این حال همچنان این تکلیف حتی برای زنان با موقعیت اقتصادی بالا و بی‌نیاز از نفقه مرد، امری ثابت بوده و ازدواج با شرط اسقاط نفقه غیرقانونی تلقی می‌شود (ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی).

همچنین بخش زیادی از دعاوی مطرح در محاکم قضایی به دعاوی مربوط به مطالبه نفقه اختصاص دارد. اما مسئله شایسته توجه این است که بسیاری از دعاوی از سوی خانم‌هایی مطرح می‌شود که به سبب اشتغال یا تمکن مالی نه تنها نیاز مالی ندارند بلکه خود در هزینه‌های مشترک زندگی، داوطلبانه سهم می‌شوند. تلاش زوجین در تشدید مبانی خانواده، تکلیفی طرفینی است (ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی). یکی از مواردی که می‌تواند

موجب استحکام و تشدید بنیان‌های خانواده شود، همکاری در ابعاد مالی است. بدیهی است این بدان معنی نیست که زن ملزم باشد بخشی از هزینه‌های زندگی را تأمین کند، بلکه بدین معنا است که زن و شوهر در حد امکانات خود در اداره بهتر خانواده همیاری نمایند. برخی از این زنان که موقعیت اقتصادی مناسبی دارند و خود را بی‌نیاز از انفاق مرد می‌بینند؛ و حتی چنانچه شوهر بخواهد به تکلیف پرداخت نفقه امتثال نماید، آن را مخالف شأن اجتماعی یا اقتصادی خود می‌دانند، در زمان بروز اختلافات خانوادگی، طرح دعاوی مطالبه نفقه را فراهم می‌آورند.

براین اساس نوشتار حاضر با دلال‌پژوهی به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها است: در عقد دائم، مبانی قرآنی و روایی پرداخت نفقه بیانگر چه دلالتی است؟ آیا دلالت مبانی قرآنی و روایی وجوب پرداخت نفقه، می‌تواند مرتبط با شرایط اجتماعی و اقتصادی زنان باشد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها از ابزار گردآوری کتابخانه‌ای - استنادی و روش توصیفی - تحلیلی و سطح تحلیلی، تحلیل محتوا استفاده شده است و به سبب مسئله پژوهش، رویکرد مقاله، بین‌رشته‌ای با محوریت قرآن و علم فقه بوده و به رویکرد تفسیری، توصیف و تحلیل اقوال مفسران، رویکرد حدیثی، کاربردی قواعد فقه‌الحدیثی و در نهایت رویکرد فقهی، توصیف و تحلیل ادله فقها پرداخته می‌شود.

باید توجه داشت رسالت پژوهش حاضر بررسی دلالت مبانی قرآنی و روایی الزام پرداخت نفقه است، ممکن است این پرسش مطرح شود که به لحاظ فقهی آیا می‌توان اصولاً مشروع است با روش‌های ظنی فلسفه حکم را به دست آورد و سپس احکام را عوض کرد؟ در پاسخ می‌توان گفت: در خصوص مبنای الزام شوهر به پرداخت نفقه، چهار مبنای فقهی مختلف از سوی فقها بیان شده است که این اختلاف مبنا نه تنها نشان از غیرتعبدی بودن آن دارد، بلکه بیانگر این است هریک از این مبانی بر اساس اقتضائات زمانی و مکانی و فلسفه‌ای که فقها در نظر داشته‌اند، تقویت شده‌اند. به بیان دیگر نوشتار حاضر در راستای تغییر حکم نیست بلکه با بررسی دلالتی بر آن است زمان امتثال آن را نشان دهد.

۱-۱. پیشینه

در خصوص وضعیت اقتصادی زن و پیوند آن با نفقه در عقد دائم، تحقیقات اندکی انجام شده است و همه مباحث همان است که در کتب فقهی، مورد اشاره قرار گرفته و حاصل آن عدم تأثیر تمکن مالی زن در اصل استحقاق نفقه و صرف تعیین کننده بودن در میزان آن است. تنها پژوهشی که به طور اختصاصی به این موضوع پرداخته مقاله‌ای است تحت عنوان «اشتغال زوجه و تأثیر آن بر نفقه» که توسط آقای علی‌اکبر ایزدی فرد و همکاران در مجله «مطالعات فقه و حقوق اسلامی»، شماره ۱۰ در سال ۱۳۹۳ منتشر شده است. در این مقاله این نتیجه ارائه شده که اشتغال زوجه موجب سقوط قهری نفقه نمی‌شود اما امکان اندراج شرط اسقاط نفقه در ضمن عقد وجود دارد.

در تحقیق پیش رو با دلالت پژوهی مبانی قرآنی، فقهی و فلسفه نفقه، نتیجه‌ای متفاوت از تحقیق صورت گرفته‌ی پیشین ارائه می‌شود.

۱-۲. مفهوم شناسی واژگان کلیدی

در این نوشتار از کلیدواژه‌های «مبنا» و «فلسفه» استفاده می‌شود. مبنا از ریشه بنی و بناء به معنای ساختن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج: ۱؛ ۲۳۲). مبانی در اصطلاح یعنی عناصر اصلی دخیل در فرآیند فهم متن و به دو نوع صدوری و دلالی تقسیم می‌شود (شاکر، ۱۳۹۴، ج: ۲؛ ۸۳). مراد از مبانی در این پژوهش، مبانی دلالی است که فرآیند فهم مراد خداوند از متن را سامان می‌دهد (شاکر، ۱۳۹۴، ج: ۲؛ ۸۶).

فلسفه از اندیشیدن درباره امور سرچشمه می‌گیرد و تلاشی است عقلی برای رسیدن به حقیقت و پی بردن به مبانی رویدادها (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج: ۱؛ ۱۹؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج: ۱۱؛ ۱۷۲۰۷). مراد از فلسفه در متن پیش رو علت و چرایی حکم نفقه از منظر شارع است.

۱-۳. بازکاوی فلسفه نفقه در پرتو معناشناسی

واژه مذکور از اصل «ن ف ق» است که «النَّفَق» به معنای حفره در داخل زمین است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج: ۱۰؛ ۳۵۸؛ همچنین نک: اصفهانی، ۱۴۱۵، ج: ۱۵؛ ۲۱۲). «النافِقَاء» هم مشتق از اصل «ن ف ق» به معنای حفره‌ای است مخصوص یربوع که جانوری است مثل سوسمار یا موش؛ خانه‌اش دو سوراخ دارد یکی مخفی به نام نافقاء و یکی ظاهری به نام قاصعاء (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج: ۱۰؛ ۳۵۸؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج: ۷؛ ۹۷). «الانفاق» هم مشتق از این ماده است که جمع نَفَق است به معنی حفره (نک: امرؤ القیس، ۲۰۰۴؛ ۷۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج: ۱۰؛ ۳۵۸).

اصل واژه «نَفَق» در قرآن (انعام: ۳۵) نیز در معنای شکاف و سوراخ به کار رفته است

(نک: طوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۲۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۱۷؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۱۰). در زبان‌های سامی نیز «ن ف ق» در معنای سوراخ موش مزرعه بکار رفته است (نک: مشکور، ۱۳۵۷، ج ۲: ۹۲۳-۹۲۴).

نفقه در اصطلاح به معنی هزینه محتاج عیالات است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۷۶۸). نفقه آنچه که بخشش کنند یا آنچه صرف هزینه عیال و اولاد می‌کنند است و جمع آن نفقات است (مشیری، ۱۳۷۱: ۱۱۰۴).

در فرهنگ قرآنی، مفهوم «خاصة» (حشر: ۹) به معنای حفره، شکاف، فقر و نیاز است (نک: بلخی، ۱۴۲۳، ج ۴: ۲۸۰؛ نحاس، ۱۴۲۱، ج ۴: ۲۶۲؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵: ۳۲۴؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۳: ۴۲۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۵۶۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۲۵۸). این واژه هر چند در معنای نیاز است ولی از «خاص البیت» که در معنای شکاف دیوار خانه است گرفته شده (نک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۰۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۲۰۰؛ ابن هائم، ۱۴۲۳: ۳۱۵). در مصدر به معنای گرسنگی و فقر آمده است (تستری، ۱۴۲۳: ۱۶۵). در وجه ارتباط اینگونه بیان شده که «خاصة» از ماده «جصاص» (بر وزن اساس) به معنی شکاف‌هایی است که در دیوار خانه به وجود می‌آید و از آنجا که فقر در زندگی انسان ایجاد شکاف می‌کند، از آن تعبیر به «خاصة» شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۵۱۸). بر این اساس، انفاق و نفقه به معنای پر کردن چاله‌های فقر و نداری با تپه‌های پول و طلا است (دهقانی و امامی، ۱۳۹۵: ۱۰۵).

بنابراین براساس معنای لغوی، «نفقه» بخشش مالی مرد به همسر خود برای رفع نیازهای وی است و از آنجا که مبنای اصلی واژه در زبانشناسی دلالت بر حفره و سوراخ می‌کند، در فرهنگ قرآنی دو واژه «انفاق» و «نفقه» براساس موارد مصرف و فلسفه آن تعبیر به «خاصة» می‌شود و بدین ترتیب دو واژه مذکور اینگونه حامل معنا می‌شود که تصویرسازی این عمل قرآنی شبیه «پر کردن شکاف و چاله‌های فقر و احتیاج» است. بر این اساس فلسفه زبانشناسی «نفقه» احتیاج زن و رفع آن به واسطه مرد است.

۲. مبنای قرآنی نفقه

اصلی‌ترین مبنای قرآنی وجوب پرداخت نفقه آیه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴) است.

۲-۱. باز فهم مبنای اصلی

برای فهم دقیق فلسفه حکم نفقه از منظر قرآن، ابتدا آیه از نظر دلالت بررسی شده و سپس برای فهم برتری مردان به زنان که براساس سیاق در گرو پرداخت نفقه است، به فضای نزول آیه و وضعیت شبه جزیره عربستان پرداخته می‌شود تا حکم وجوب نفقه در آن بافت ملموس‌تر و رابطه این حکم در پرتو جایگاه اقتصادی زنان ترسیم گردد.

۲-۱-۱. تحلیل «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

واژه «قَوَّامُونَ» در خانواده زبان‌های سامی چون آرامی قدیم، آرامی جدید، سریانی، مندایی، اکدی، هزوارش و آرامی یهودی در معنای برخاستن و ایستادن بکار رفته است (نک: مشکور، ۱۳۷۵، ج: ۲، ۷۳۱-۷۳۲). در زبان عربی نیز از «قَوَّامٌ، قَيْمٌ» در معنای ایستادن است. گفته می‌شود: قام الرجل قیاماً (جوهری، بی‌تا، ج: ۵، ۲۰۱۷؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج: ۳، ۲۶۸). قیام نقیض جلوس است (ابن منظور، بی‌تا، ج: ۱۲، ۴۹۶). مصطفوی می‌نویسد: اصل واحد در ماده «قَوَّامٌ» در معنی انتصاب و انجام عملی مادی یا معنوی است (مصطفوی، بی‌تا، ج: ۹، ۳۴۱).

این واژه در نگاه مفسران به معانی متعددی بکار رفته است. از جمله: «قَوَّامُونَ» یعنی «یقومون بالنفقه علیهن» (نحاس، ۱۴۲۱: ۲۱۲)، «مسلطون فی أمور النساء و تأدیبهن» (سمرقندی، بی‌تا، ج: ۱، ۳۰۰ همچنین نک: طبری، ۱۴۱۲، ج: ۵، ۳۷)، «بالتأدیب و التدریب لما» (نک: طوسی، بی‌تا، ج: ۳، ۱۸۹؛ نیشابوری، ۱۴۱۵، ج: ۱، ۲۳۸؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۸۷؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج: ۱، ۳۱۱)، «مسلطون علی آداب النساء» (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج: ۱، ۴۱۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج: ۲، ۴۹۲). عده‌ای نوشته‌اند: مراد، اقامه به امر و نهی زنان است همان‌گونه که ولی نعمت‌ها بر رعیت خود امر و نهی می‌کنند (نک: طبرسی، ۱۳۷۷، ج: ۱، ۲۵۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج: ۱، ۵۰۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج: ۲، ۷۲؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۵۳۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج: ۱، ۲۰۷؛ همو، ۱۴۱۵، ج: ۱، ۴۴۸؛ کاشانی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۲۲۱؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج: ۲، ۲۰۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج: ۳، ۳۹۶؛ شبر، ۱۴۰۷، ج: ۲، ۴۱). برخی با این تعبیر نوشته‌اند: یعنی رئیس زن، بزرگ زن و حاکم بر زن و زن را در موقع انحرافات تأدیب می‌کند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج: ۲، ۲۵۶). همچنین «قیمون

على النساء مسلطون عليهن في التدبير و التأديب و الرياضه و التعليم» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۶۹). برخی نیز نوشته‌اند یعنی سرپرستی خانواده، در اسلام مرد سرپرست خانواده است نه زن (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۵۴).

باید توجه کرد که هیئت «قَوُّمُونَ» صیغه مبالغه از «قائمه» است و دلالت بر کثرت و پافشاری، ایستادگی و تلاش برای چیزی است (نک: ابن عطیه أندلسی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۷۰؛ نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۴۰۹؛ ابن جزی غرناطی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۹۱؛ بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۱۰۴؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۶۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۴۳). و بنابر تبیین براساس هیئت مبالغه اینگونه تعبیر می‌شود که مردان به نهایت ایستاده در مقابل زنان هستند و این تعبیر، نوعی معنای عرفی است^۱ که گویا مردان دست به سینه ایستاده در مقابل زنان هستند و درست به خاطر تبیین مذکور است که برخی نوشته‌اند مردان خدمتکار زنان هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۶۹). با این تعبیر از نظر زبانشناسی دیدگاه‌های اغلب مفسران صحیح نمی‌نمایند.

۲-۱-۲. تحلیل «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»

براساس سیاق آیه شریفه، خداوند خدمتکار بودن مردان را برای زنان اینگونه تعلیل می‌کند که به سبب فضیلت بعضی از شما بر بعضی دیگر است. مفسران ذیل این قسمت دیدگاه‌های مختلفی طرح کرده‌اند. از جمله: مرد بر همسرش در حق برتری دارد (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۳۷۰)، خداوند مردان را بر زنان به خاطر زیادت عقل و حُسن تدبیر برتری داده است (نک: نحاس، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۱۲؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۱: ۳۰۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۸۹؛ سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۱۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۷۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۷۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۰۷؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۱۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۹۶؛ شبر، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۱)، برخی در فضیلت مرد نسبت به زن اموری از جمله: عقل، حزم، جهاد، خطبه، اذان، اعدد همسران و طلاق را برشمرده‌اند (نک: طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۵۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۴۰۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۶۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۷۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۴۰۹؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۷۱)، عده‌ای آن را در زیادت دین و یقین مرد نسبت به زن دیده‌اند (نک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۳۴۸؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۸؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۶۱۱؛ ملاحویش، ۱۳۸۲، ج ۵: ۵۵۱)، همچنین در علم و قدرت مردان و نسبت به زنان ذکر شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۷۱). برخی دلیل

۱. لازم به ذکر است که معنای مشهور سرپرست و رئیس بودن هم برخلاف مدعای نوشتار نیست، با این تعبیر که مردان سرپرست زنان هستند به سبب فضیلت‌های بدنی که به واسطه آن کسب درآمد کرده و نفقه می‌پردازد.



برتری را در اموری مانند نبوت دانسته‌اند که مخصوص مردان است (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۵۶)، همچنین به زیادت قدرت در اعمال و طاعات بیان شده است (نک: فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۰۷؛ همو، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۴۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۹۶).
و به تعبیر دیگر فضل و فزونی بعضی بر بعض دیگر به آن است که غالباً هم در تدبیر و هم در نیرومندی و تحمل شدائد، مردها بر اغلب زن‌ها فزونی دارند و چنانچه دانشمندان گفته‌اند و نیز به تجربه معلوم شده زندگی زن‌ها احساسی و عاطفی است و بر نازک‌کاری و ظرافت تکیه دارد (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۶۳؛ همچنین نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۴۳؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۵۵).

با توجه به سیاق آیه شریفه، نسبت برتری، مابین خدمتگزار بودن مردان به زنان و نفقه دادن به آنان است. همچنین تعبیر «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» به طور صریح علت برتری را ذکر می‌کند. همنشینی این سه مؤلفه دلالت قسمت اول آیه را به وضوح روشن می‌نماید بدین تعبیر که اگر مردان باید خدمتگزار زنان خود باشند، به خاطر برتری است که به واسطه آن فضیلت و برتری، مردان می‌توانند به زنان خود بخشش مالی کنند. نفقه و بخشش مالی نتیجه برتری است، چنانچه برخی برتری مرد بر همسر را در انفاق بر او می‌داند (سمرقندی، بی‌تا، ج ۱: ۳۰۰). به گونه‌ای که برتری ارتباط مستقیم با نوع کسب درآمد، تأمین معیشت و اقتصاد خانواده دارد همان‌گونه که خدمتکار بودن هم، در یک سطح به این سبب است اما چیزی که سبب برتری اقتصادی مردان بر زنان شده، در دو حیطة بازگویی می‌شود. اول برتری در جثه و قدرت بدنی مردان به زنان (نک: گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۱۵) و دوم بافت اجتماعی حاکم در زمان نزول آیه شریفه و نوع اقتصاد آن زمان که برتری را به خصلت قدرت بدنی می‌داد چون کسب درآمد و اشتغال نیازمند قدرت بدنی بود. باید توجه داشت استنباط دلالت آیه شریفه به طور غیر صریح و با تأکید بر سیاق، لحن، گفتمان و بافت نزول است، به همین سبب در ادامه بافت اجتماعی مذکور برای روشن شدن فلسفه نفقه بررسی می‌شود.

۲-۱-۳. بافت اجتماعی و معیشتی جزیره العرب

مردم جزیره العرب به سبب بافت محیطی و منطقه‌ای و شرایط اقلیمی در به دست آوردن آب، غذا و علوفه حیوانات خود دچار مشکلات فراوان می‌شدند (حیدرینا و شادمان، ۱۳۹۲: ۹۱). اقتصاد بدوی در عربستان پیش از اسلام به دور از خودکفایی بود و ساکنان مجبور به تجارت بودند (مونتگمری وات، ۱۳۷۹: ۲۴). تاجری که به یمن و شام می‌رفت

در طول سال فقط دوبار می‌توانسته سفر تجاری انجام دهد (نک: سوره قریش)، و این سفرهای تجاری لازمه‌اش قدرت بدنی بالایی بود که نمودش در مردها است. زن‌ها به خاطر ظرافت خلقت نمی‌توانستند در این شغل‌ها فعالیت کنند، به خصوص که جاده‌ها به خاطر دزدی و راهزنی امنیت نداشت. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱: ۴۰۵)؛ زن را به بیش از توانش نگارید، همانا زن گل خوشبو است و خدمتکار نیست. علی‌رغم اختلاف نظر شارحان، باید توجه داشت این روایت اشاره مستقیم به ظرافت خلقت زن و سختی شغل آن زمان دارد که اگر زنان متکفل امور معیشتی خانواده می‌شدند، توان‌شان کمتر از انجام شغل بود.

باید توجه داشت زن در جاهلیت نه تنها سهمی از ارث نداشت بلکه خود به عنوان سهم‌الارث بود (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۶: ۴۰۶). مردم آن زمان علت محرومیت زنان از سهم‌الارث را با درآمدزا نبودن وی توجیه می‌کردند (جواد علی، ۱۹۷۶، ج: ۵: ۵۳۱) و زنان اغلب در مشاغل خانگی پخت نان، نظافت، خیاطی، اصلاح خیمه، تربیت فرزندان، دامداری، تهیه آب و شیر دوشی مشارکت داشتند (جواد علی، ۱۹۷۶، ج: ۵: ۶۱۶) که هیچ کدام ارتباط مستقیم با اقتصاد خانواده نداشت. چون اغلب شغل‌های آن زمان نیازمند سختی کشیدن، سفر کردن و حضور در اجتماع بود و زنان کمتر در اجتماع دیده می‌شدند، برخی روایات شغل «نخ‌ریسی» را به زنان توصیه می‌کنند: «عَلِّمُوهُنَّ الْمَغْزَلَ؛ به زنان، نخ‌ریسی یاد دهید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۶: ۴۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج: ۸: ۱۱۲). نخ‌ریسی شغلی است که باعث محدود و پابند شدن زن در خانه می‌شد.

۲-۲. دیگر آیات مرتبط با نفقه

طبق آیه ۲۳۳ سوره بقره، نفقه مادر مادامی که شیر می‌دهد، بر عهده پدر است (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج: ۲: ۳۳۵). به علت اینکه فرزند برای پدر متولد می‌شود و در بیشتر احکام زندگی ملحق به اوست، ناگزیر مصالح زندگی و لوازم تربیت از جمله خوراک، پوشاک و نفقه مادری که او را شیر می‌دهد به عهده پدر است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۲: ۲۴۱). طبرسی این حکم را مربوط به زنانی می‌داند که طلاق داده شده‌اند و آنان کودک شوهران خود را شیر می‌دهند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۲: ۵۸۷).

آیه یک سوره طلاق، اشاره به نفقه زنانی می‌کند که در عده طلاق هستند. گریچه

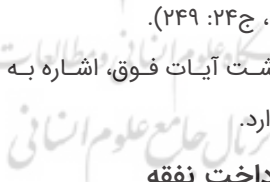


اغلب، این حکم اسلامی را به هنگام طلاق اصلاً اجرا نمی‌کنند اما فلسفه بسیار مهمی دارد. زیرا علاوه بر حفظ احترام زن، زمینه را برای بازگشت شوهر از طلاق و تحکیم پیوند زناشویی، فراهم می‌سازد. پشت پا زدن به این حکم مهم اسلامی که در متن قرآن مجید آمده است سبب می‌شود بسیاری از طلاق‌ها به جدایی دائم منتهی شود، در حالی که اگر این حکم اجرا شود، بیشتر طلاق‌ها به آشتی و بازگشت مجدد منتهی می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴: ۲۲۲). آیه ۲ این سوره نیز به طور ضمنی به مصداق نفقه که همان منزل است اشاره می‌کند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۲: ۳۶۱).

آیه ۶ این سوره دستور می‌دهد: زنانی را که طلاق داده‌اید باید در همان مسکن که خودتان ساکنید سکنی دهید، البته هر کس به مقدار وسعش؛ آن کس که توانگر است به قدر توانگریش و آنکه فقیر است باز به مقدار تواناییش. در ادامه اضافه می‌کند حق نداری ضرری متوجه آنان کنید تا ماندن در آن سکنی برایشان دشوار شود و از نظر لباس و نفقه در مضیقه‌شان قرار دهید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۳۱۷).

در آیه ۷ می‌افزاید: آنهایی که امکانات وسیعی دارند، از امکانات خود انفاق کنند و آنها که تنگدستند از آنچه خدا به آنها داده انفاق نمایند. خداوند هیچکس را جز به اندازه آنچه به او داده، تکلیف نمی‌کند. در مورد اینکه آیا این دستور یعنی انفاق به اندازه توانایی، مربوط به زنانی است که بعد از جدایی، شیر دادن کودکان را بر عهده می‌گیرند و یا مربوط به ایام عده است و یا مربوط به هر دو است، معنی اخیر از همه مناسب‌تر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴: ۲۴۹).

بنابراین همان‌طور که گذشت آیات فوق، اشاره به مصادیق و چگونگی تکلیف نفقه دارد ولی دلالت بر فلسفه آن ندارد.



۳. مبنای روایی وجوب پرداخت نفقه

در واکاوی مبنای روایی پرداخت نفقه به زن، با دو دسته از روایات روبرو هستیم. دسته اول روایاتی است که نفقه را «حق زن» می‌شمارد: به عنوان نمونه پیامبر اکرم ﷺ در خطبه حجة الوداع ضمن هشدار به مسلمانان و توصیه به تقوای الهی، درباره حقوق زنان اینگونه تعبیر می‌کنند: زنان امانات الهی در اختیار مردان هستند که باید کامجویی از آنان از راه حلال باشد و وظیفه تأمین خوراک و پوشاک به طور صحیح و کامل بر عهده مرد است (نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳: ۳۵۰). همچنین در روایتی دیگر هند از خساست همسر خود

ابوسفیان نزد پیامبر ﷺ شکایت می‌کند و می‌گوید: به اندازه کافی نیازهای خود و فرزندش مورد توجه شوهر نیست و او مجبور است مقداری از مایحتاج را پنهانی از اموال ابوسفیان بردارد که پیامبر ﷺ برداشت به اندازه نیاز وی و فرزندش را مجاز می‌دانند (نک: کلوذانی حنبلی، ۱۴۳۰: ۱۱۷؛ شافعی، ۲۰۰۶، ج ۳: ۱۳۹۱؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۳ و ۳۰؛ عاملی، بی‌تا: ۳۰۰).

دسته دوم روایاتی است که نفقه مرد به همسر و فرزندان را نوعی «بخشش و فضیلت» می‌داند که حامل پاداش خواهد بود. به عنوان نمونه از پیامبر ﷺ نقل شده که می‌فرمایند: زمانی که مرد مسلمان به خانواده خود بخششی در قالب نفقه به جا می‌آورد و از خداوند جزای آن را می‌خواهد، عمل وی به عنوان صدقه به شمار می‌آید (نک: طوسی، ۱۴۱۴: ۳۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۷۰). همچنین در روایتی دیگر پیامبر ﷺ که در مقام شمارش بخشش‌ها هستند، نفقه مرد بر خانواده خود را بهترین بخشش از لحاظ پاداش تعبیر می‌شمارند (نک: نوری، ۱۴۰۸: ۷؛ ج ۲۴۱).

۳-۱. باز فهم مبنای روایی

روایات ذکر شده را باید در قالب روایات تقسیم کار نگاه کرد تا فلسفه آن معلوم گردد. آنگاه که حضرت علی و فاطمه علیها السلام از پیامبر ﷺ درخواست تقسیم کار می‌کنند، ایشان کارهای بیرون خانه را به علی علیه السلام و کارهای داخل خانه را به فاطمه علیها السلام محول می‌نمایند (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۱۷۲؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۵۲)، این تقسیم کار الگوی کاملی از سبک زندگی اسلامی متناسب با آن زمان را به تصویر می‌کشد. از آنجا که اقتصاد خانواده به طور مستقیم و محسوس با کارهای خارج از خانه در ارتباط است و کارهای داخل، ارتباط مستقیم با اقتصاد ندارد، حق زن آن است که عوض خدمات و مدیریت امور خانه را از همسر مطالبه کند و همسر نیز باید در عوض این مدیریت، نیازهای زن اعم از خوراک، پوشاک و مسکن را تأمین نماید. استفاده از تعبیر «امانت» برای زنان بیانگر این نکته است که حفظ این امانت از زمان نکاح به عهده مرد است و مفهوم حفظ با رفع مایحتاج زن -که وقت و توان خود را برای مدیریت امور خانه و فرزندان گذاشته، بویژه در موقعیتی که مستقیماً نمی‌تواند کسب درآمد کند- تناسب دارد. همچنین بخشش و فضیلت شمردن این وظیفه برای مردان در روایات، به سبب تلطیف حس سنگینی این وظیفه برای مردان و قدردانی از زحمات همسرشان است.

باید توجه داشت یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های وجوب نفقه بر عهده مرد، تأمین نیازهای زن است تا زن که محور تکامل مرد و تربیت فرزندان در خانواده است، بتواند



با آرامش خاطر محیط منزل را برای رشد و تعالی خانواده و جامعه فراهم سازد. بر همین اساس اسلام نظام روابط خانوادگی را با در نظر گرفتن همه جنبه‌های تربیتی در نظر گرفته و وظیفه تأمین معاش را بر عهده مرد قرار داده است و بسبب بی‌توجهی به این موضوع است که مشاهده می‌شود در جوامع غربی که زنان دوشادوش مردان کار کرده و در تأمین نیازهای زندگی مشارکت کرده‌اند، وضعیت خانواده نسبت به جوامع اسلامی بسیار متفاوت و نامطلوب است. البته اسلام نافی نقش اجتماعی زنان نیست، به‌طوری که زنان صدر اسلام مانند حضرت خدیجه رضی الله عنها، حضرت زهرا رضی الله عنها و زینب کبری رضی الله عنها و... در موارد متعدد بر حسب وظیفه به فعالیت‌های مهم اجتماعی پرداخته‌اند. با تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه، عملاً زنان وارد محیط کار و جامعه شده‌اند و در برخی موارد تلاش و کوشش مرد به تنهایی کفایت اداره زندگی به نحو مطلوب را نمی‌نماید. از این رو معاضدت و همکاری مالی می‌تواند موجب استحکام و تشدید بنیان‌های خانواده شود. بدیهی است که این به معنای الزام زن در تهیه هزینه‌های زندگی نیست، بلکه بدان معنا است که زن و شوهر برای اداره بهتر خانواده و متناظر با «حفظ و تحکیم بنیان خانواده» که قرآن بر آن تأکید دارد، همکاری نمایند.

۴. مبانی فقهی نفقه

در رابطه با الزام شوهر به پرداخت نفقه، سه مبانی فقهی از سوی پژوهشگران مطرح شده است: «عقد نکاح»، «تمکین» و «حق الطاعة یا تحت ریاست شوهر بودن» (پورعبدالله، ۱۳۹۰: ۵۴؛ محمدی، ۱۳۸۳: ۲۵). چنانکه خواهد آمد مبانی ذکر شده را به طور کامل نمی‌توان پذیرفت زیرا به عنوان نمونه «عقد» به تنهایی مبانی فقهی قرار نمی‌گیرد و تمکین بعد از عقد نیز ضروری است. برای تبیین مطلب، مبانی مورد اشاره در دو عنوان «معاوضی» و «احتیاج» مورد کنکاش قرار می‌گیرند.

۴-۱. مبانی معاوضی

چهار مبانی متفاوت برای الزام به پرداخت نفقه زن ذکر شده است که عبارتند از:

۴-۱-۱. نفقه به سبب عقد

بسیاری از فقها عقد نکاح را سبب نفقه دانسته‌اند و تنها نشوز را مانع آن شمرده‌اند. استدلال بر این مبنا است که ادله وجوب نفقه ناظر بر زوجیت است که به موجب

عقد حاصل شده است (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۲: ۱۶۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴: ۴۷۶؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲: ۲۶۹).

۴-۱-۲. نفقه به عنوان عوض تمکین

مشهور فقها صرف عقد را برای الزام شوهر به پرداخت نفقه کافی نمی‌دانند و تمکین تام زن را لازم شمرده و نفقه را عوض تمکین دانسته‌اند (طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۳۴۷؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۵۴۳). این فقها نفقه را مانند معاملات عوض تمکین شمرده‌اند و آن را یک امر بدیهی تلقی کرده‌اند که نفقه بدل از تمکین است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۴۸؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۹۱)

۴-۱-۳. نفقه به سبب ریاست شوهر

برخی بر مبنای آیه ۳۴ سوره نساء زن را به واسطه وجوب اطاعت از شوهر مستحق نفقه دانسته‌اند و خروج از اطاعت را مسقط نفقه می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۳۰۶؛ قمی، ۱۴۱۲، ج ۲۲: ۳۲۴).

۴-۱-۴. مبنای جزا یا عوض احتباس

از کلام برخی فقها این‌گونه استفاده می‌شود که یکی از مبانی نفقه حق اطاعت از شوهر و عدم خروج از منزل است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۳۰۶؛ شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۹: ۱۲۴). زن به سبب ممنوعیت خروج از منزل که منافع خود را حبس کرده، از منافع کار خود محروم می‌شود و شوهر باید عوض این منافع را بپردازد چنانکه امام باید از بیت‌المال نفقه کسانی که منافع خود را در راه جهاد حبس کرده‌اند بپردازد. در فقه عامه نیز این مبنا به عنوان یکی از مبانی عقلی الزام شوهر به انفاق ذکر شده است زیرا زن به سبب ممنوعیت خروج از خانه از منافع کسب خود محروم گشته است (البغوی، ۱۴۱۸، ج ۶: ۳۲۳). حنفی‌ها نفقه را جزای احتباس و مذاهب دیگر آن را عوض احتباس یا تمکین دانسته‌اند (شعبانی، ۱۳۹۴: ۶۸).

۴-۲. مبنای احتیاج

«احتیاج» و نیازمندی زن مبنایی دیگر برای وجوب نفقه است. باتوجه به جایگاه اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی زنان در طول تاریخ، همواره مرد تأمین‌کننده نیازهای خانواده، بویژه زن بوده است. چنانکه فقهای معاصر یکی از مبانی نفقه را «نیازمندی» زن ذکر کرده‌اند (نک: آملی، ۱۴۰۶، ج ۵: ۱۸۱). عبارات دیگری از فقها تأیید کننده‌ی این مبنا است، زیرا در تعیین مقدار نفقه، «قدر حاجت» یا «آنچه مورد نیاز اوست» را ملاک



دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۳۳۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵: ۲۹۸).

حال اگر زن به سبب اشتغال، بی‌نیاز از دریافت نفقه بوده و مرد به سبب عدم تمکن مالی ناتوان در پرداخت آن باشد، در صورت مطالبه نفقه از طرف زن، تکلیف چیست؟ آیا نفقه از نظر فقهی، حکمی است که تابع شرایط و فلسفه‌های نیست و در هر صورت باید از سوی مرد به زن پرداخت شود؟

از حیث معناشناسی و بررسی فلسفه نفقه در آیات قرآن این نتیجه به دست آمد که مبنای انفاق مرد به زن، برآوردن نیازهای اقتصادی وی به طور متعارف است. از منظر فقهی نیز این نتیجه حاصل می‌شود که برخلاف آنچه گفته شده، نفقه عوض تمکین و استمتاع از زن نیست، چون در این صورت شأن والای زن در حد اجیر و برده جنسی پایین می‌آید و تنها زمانی مستحق نفقه می‌شود که مرد از منفعت وی بهره‌مند گردد. پس فلسفه و جوب نفقه رفع نیازهای مالی زن است که در ادامه به بررسی این ادعا می‌پردازیم.

گذشت که مشهور فقها پرداخت نفقه را عوض تمکین، استمتاع (حلی، ۱۳۸۷: ۲۷۶؛ طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۳۴۷؛ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۳۲۰)، حق الطاعة یا ریاست شوهر دانسته‌اند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳، ج ۱۰: ۲۶۷). بسیاری نیز علت وجوب نفقه را عقد نکاح دانسته و ادله قائلین به تمکین را کافی ندانسته‌اند. اما به هر حال تمکین را شرط استحقاق زن در دریافت نفقه قرار داده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵: ۹۹؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲: ۲۹۷). عوض استمتاع قرار دادن نفقه نیز با اشکال مواجه است. از این جهت که شأن والای زن را در حد اجیر و برده جنسی پایین می‌آورد و تنها زمانی او را مستحق نفقه می‌داند که از منفعت او بهره‌مندی حاصل شود، مؤید این سخن زوجه صغیره است که امکان تمکین یا بهره‌مندی از او وجود ندارد. از این رو فقها حکم به عدم استحقاق وی برای دریافت نفقه کرده‌اند (وجدانی، ۱۴۲۶، ج ۱۲: ۱۶۱). چنانکه در مورد اصل نکاح نیز بسیاری از فقها قائل به غیرمعاوضی بودن آن هستند و مهر را حق البضع نمی‌دانند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۲۰۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶: ۳۰). با وجود این، نظریه معاوضی بودن نفقه به طور کامل مردود نیست. یکی از این نظرات ضمن سازگاری با شأن و جایگاه زن، با معاوضی بودن نفقه هماهنگی دارد و آن نظریه «جزا یا عوض احتباس» است. این موضوع از نظر فقهی و حقوقی با بحث ضمان ناشی از تفویض منفعت نیز اقتران دارد که بحث تفصیلی از حوصله این نوشتار خارج است.

در نتیجه، چنانچه شوهر به زن اجازه اشتغال دهد، در مدت اشتغال و به نسبت این

مدت، منافع زن از احتباس خارج شده و شوهر از تکلیف به پرداخت جزا یا عوض معاف خواهد بود. این قاعده حقوقی (کار زن به خود او تعلق دارد و زن از استقلال مالی برخوردار است) این نتیجه را تقویت کرده و استحکام می‌بخشد.

ممکن است بر مبنای این قاعده که «غناى زن و فقر شوهر موجب سقوط نفقه زن نیست» (عاملی، ۱۴۱۱، ج: ۴۸۳) شبهه ایجاد شود که چون نفقه زن تابع وضعیت اقتصادی او نیست، بنابراین اشتغال زن هم نباید مؤثر در استحقاق زن به نفقه یا میزان نفقه وی باشد. در پاسخ باید گفت: این قاعده با مبنای «جزا یا عوض احتباس» تعارض ندارد و با یکدیگر قابل جمع هستند. زیرا با اینکه نفقه زن تابع وضعیت اقتصادی هیچ یک از طرفین نیست، اما زمانی که شوهر به زن حق اشتغال در بیرون خانه را می‌دهد، در واقع زن از احتباس خارج می‌شود و لازم نیست مرد نسبت به آن مدت نفقه بپردازد.

با این بیان نظریه‌ای که می‌تواند با حکم نفقه سازگاری بیشتری داشته باشد، نظریه «احتیاج» و نیازمندی زن است و همانگونه که گذشت فقهای معاصر به صراحت به این مبنا اشاره کرده‌اند و از کلام فقهای متقدم نیز این مفهوم به خوبی قابل استفاده است. بنابراین هریک از این مبنای به تنهایی و یا هر دوی آن، این نتیجه را به دست می‌دهند که نفقه حکمی تعبدی نیست و بر اساس مصالح، توافقات و شرایط طرفین می‌تواند تعیین شود.

در ادامه مؤیداتی بر این مبنا و نتیجه منطقی حاصل از آن (حکم نفقه می‌تواند تابع شرایط، مصالح و توافق طرفین باشد) ذکر می‌شود:

۴-۲-۱. اختلاف مبنای

همانطور که اشاره شد، درباره الزام شوهر به پرداخت نفقه، چند مبنای فقهی مختلف بیان شده است. این اختلاف مبنا نه تنها نشان از غیرتعبدی بودن حکم نفقه دارد، بلکه می‌رساند، هریک از این مبنای بر اساس اقتضائات زمانی، مکانی، علل و شرایطی که فقها در نظر داشته‌اند، انتخاب شده‌اند.

۴-۲-۲. غیرتعبدی بودن حکم نفقه

از مبنای قرآنی بیان شده و نظریه فقها بدست می‌آید پرداخت نفقه حکمی غیرتعبدی و امضایی است که اختصاص به اسلام یا متشرعین ندارد و به عنوان واجب عقلی در همه مکان‌ها، زمان‌ها و ملل وجود داشته است (آملی، ۱۴۰۶، ج: ۵؛ ۱۸۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج: ۲۵؛ ۲۸۸). همچنین نفقه امری عقلایی است که بر پایه یکی از سه مبنای «استمتاع»،



«نیازمندی» و یا «معاملی» (اجرت زن در خانه) استوار است (آملی، ۱۴۰۶، ج ۵: ۱۸۱) و همانطور که گذشت مبنای «استمتاع» نمی‌تواند مبنای مورد پذیرش باشد، بلکه مبنای آن «رفع نیاز» یا «عوض احتباس» است.

۴-۲-۳. صحت شرط عدم نفقه

در اینکه آیا طرفین عقد نکاح می‌توانند شرط عدم نفقه کنند اختلاف نظر است. بیشتر فقهای امامیه شرط عدم نفقه ضمن عقد نکاح را باطل می‌دانند (نجفی، ۱۴۱۱: ۲۵۸؛ کیدری، ۱۴۱۶: ۴۲۸) اما برخی نیز چنین شرطی را صحیح دانسته‌اند (اسکافی، ۱۴۱۶: ۲۶۵). همچنین فقها در باب کسانی که می‌توانند زکات دریافت کنند از زوجه‌ای نام برده‌اند که ضمن عقد نکاح، شرط عدم نفقه را پذیرفته باشد. مطلب اخیر بیانگر اعتبار شرط عدم نفقه است در غیر این صورت پرداخت زکات به چنین زوجه‌ای صحیح نبود (یزدی، ۱۴۲۲: ۶۳۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۹۲؛ لنگرانی، ۱۴۲۲: ۲۸۸).

۴-۲-۴. حق بودن نفقه

در مورد اینکه نفقه از مقوله «حق» است یا «حکم»، اشاره صریحی در بیان فقها دیده نمی‌شود. اما در بحث از نفقه، ویژگی‌ها و آثار حق را بر نفقه بار نموده‌اند و آن را قابل «اسقاط» و «انتقال» به ورثه دانسته‌اند (حکیم، ۱۴۱۵، ج ۳: ۶۹؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۲۹؛ قمی، ۱۴۱۷: ۳۲۶). گرچه برخی در مورد اسقاط نفقه‌ی آینده اظهار تردید کرده‌اند اما جواز آن را اظهر دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۹۰). همچنین امکان «ضمانت» از پرداخت نفقه آینده زوجه و امکان «مصالحه» بر آن نیز حکایت از حق بودن نفقه دارد (نجفی، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۴۱؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۴: ۴۹؛ جزیری، ۱۴۱۹، ج ۴: ۶۸۶).

۴-۲-۵. ارتکاز عرفی

در جامعه امروز هنگامی که زن شاغل است و از حیث مالی نیازمند انفاق از سوی مرد نیست، بویژه هنگامی که مرد دارای تمکن مالی نباشد، نه تنها زن تقاضای انفاق از مرد ندارد، بلکه خود بی‌آنکه بخواهد عوض آن را در آینده از مرد بازپس گیرد، در تهیه و تأمین وسایل رفاه و آسایش خانواده همکاری می‌کند. بنابراین شرایط اقتصادی و اجتماعی طرفین ناخودآگاه بر این موضوع اثر می‌گذارد و تابعی از آن قرار می‌گیرد. چنانکه برخی از فقها بنا به «ارتکاز عرفی» در فاصله بین عقد و زفاف، پرداخت نفقه از سوی مرد را واجب ندانسته‌اند و «ارتکاز عرفی» را قرینه بر اسقاط نفقه در این مدت شمرده‌اند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۸۷؛ مکارم، ۱۴۲۷، ج ۱: ۲۱۸). در عرف جامعه نیز معمول همین است و دادگاه‌ها نیز

توافق طرفین در تعیین موعد عروسی و آغاز زندگی مشترک (یک سال پس از عقد دائم) را بیانگر عدم تعهد بر انفاق و تعلیق آن تا آغاز زندگی مشترک دانسته‌اند.^۱ بنابراین «ارتکاز عرفی و رویه عملی» موجود در میان خانواده‌های امروز می‌تواند مبنای حقوقی استواری در این خصوص باشد.

۴-۲-۶. ملاک نفقه عبد مکتسب

در اسلام علاوه بر زوجیت و خویشاوندی، مالکیت یا بردگی نیز از اسباب نفقه است که مولا باید نفقه عبد خویش را بپردازد. شیخ طوسی و دیگر فقها قائلند: هرگاه عبد، غیرمکتسب باشد، نفقه او بر عهده مولای اوست و هرگاه عبد مکتسب بوده و درآمدی داشته باشد، نفقه او از محل همان درآمد خواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۲۰؛ طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۳۵۲) هرچند که درآمد عبد مکتسب نیز از آن مولا است اما این موضوع که نفقه او از محل درآمد او قرار گیرد، بیانگر فلسفه و پیوند بین نقش اقتصادی عبد، نیازمندی و نفقه است.

۴-۲-۷. ملاک نفقه اقارب

پرداخت نفقه اقارب منوط به توانایی پرداخت از سوی انفاق‌کننده و نیازمندی انفاق‌شونده است. پرداخت نفقه اقارب از مصادیق «حکم» شمرده شده است و اسقاط آن مجاز نیست حال آنکه نفقه زوجه از مصادیق «حق» دانسته شده و «اسقاط» آن مجاز شمرده شده است. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه تکلیف نفقه اقارب که از مصادیق حکم و غیرقابل اسقاط دانسته شده، منوط به شرایط اقتصادی و نیازمندی طرفین است، در نفقه زوجه که از مصادیق حق و قابل اسقاط است نیز می‌توان از این ملاک که قوی‌تر است، استفاده کرد. چنانکه نفقه نفس، بر نفقه زوجه مقدم دانسته شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۳۶۵).

۴-۲-۸. مفاد قاعده من له الغنم فعلیه الغرم

در نظام حقوقی اسلام زن دارای استقلال مالی است و هرچه پس از ازدواج چه از طریق اشتغال و چه از طریق ارث و هبه و مانند آن بدست آورد، به خود او تعلق دارد. بنابراین منافع کار وی نیز به وی تعلق خواهد داشت. حال بر اساس مبنای منتخب (بویژه احتباس) در زمان اشتغال زن، منافع وی در احتباس مرد نیست و از سوی دیگر منافع اکتسابی این مدت نیز به خود او تعلق دارد. پس مطابق قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» باید معتقد

۱. پژوهشگاه قوه قضاییه، <http://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/4873>.



بود حداقل برای این مدت که منافع زن از احتباس خارج شده، مستحق نفقه نیست. چه اینکه از طرف دیگر زوج نیز از منافع وی محروم شده است. مضافاً اینکه زن با عبد مکتسب قابل قیاس نیست. بدین توضیح که در اسلام علاوه بر زوجیت و خویشاوندی، مالکیت یا بردگی نیز از اسباب نفقه است که مولا باید نفقه عبد خویش را بپردازد. بنابراین از آنجا که درآمد زن برخلاف عبد مکتسب برای زوج نیست، این موضوع نیز می‌تواند مؤید دیگری باشد که نفقه زن در زمانی که در احتباس مرد نیست و برای خود کسب مال می‌کند، مطابق قاعده «من اله الغنم فعلیه الغرم» در صورتی که مرد از نظر اقتصادی ضعیف باشد، بر عهده مرد نباشد.

۹-۲-۴. نظریه رعایت حال زوج یا زوجین

مطابق قول مشهور فقهای امامیه در پرداخت نفقه زن، وضعیت زن در نظر گرفته می‌شود و ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نیز وضعیت زن را معیار تعیین نفقه دانسته است. اما برخی فقها در میزان نفقه، وضعیت مالی مرد را در نظر گرفته‌اند که مقدار نفقه در حالت ایسار و اعسار مرد متفاوت است (حلی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۸۶؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۶؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۵: ۳۱۳) در مذاهب اربعه نیز در تعیین نفقه، وضعیت مرد به تنهایی یا مرد و زن هر دو در نظر گرفته می‌شود (جزیری، ۱۴۱۹، ج ۴: ۶۶۷؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۸: ۱۹۵). قانون احوال شخصیه مصر نیز در ماده ۱۶، وضعیت زوج را معیار تعیین نفقه قرار داده است. از این نظریه چنین استفاده می‌شود که شرایط اقتصادی و نیازمندی خانواده در میزان نفقه تعیین‌کننده است و وضعیت اقتصادی طرفین باید مورد توجه قرار گیرد.

۱۰-۲-۴. تشدید مبانی خانواده

تلاش زوجین در تشدید مبانی خانواده تکلیفی طرفینی است. ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی اشعار می‌دارد زوجین باید در تشدید مبانی خانواده با یکدیگر معاضدت نمایند. زندگی امروز نیازمند همکاری و تعاون زن و مرد در اداره زندگی است و در بسیاری از موارد تلاش و کوشش مرد به تنهایی کفایت اداره زندگی به نحو مطلوب را نمی‌نماید. یکی از مواردی که می‌تواند موجب استحکام و تشدید بنیان‌های خانواده شود، معاضدت و همکاری در ابعاد مالی است. بدیهی است که این بدان معنی نیست که زن نیز ملزم باشد بخشی از هزینه‌های زندگی را تأمین کند، بلکه بدین معنا است که زن و شوهر در حد امکانات خود در اداره بهتر خانواده همیاری نمایند.

۱۱-۲-۴. آثار اجتماعی و حقوقی

موضوع مهریه دعاوی متعدد و مشکلات زیادی را برای خانواده‌ها ایجاد کرده و حجم زیادی از پرونده‌های دادگستری را به خود اختصاص داده است و شمار زیادی از زندانیان را زندانیان مهریه تشکیل می‌دهد که موجب شده قانونگذار در ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده در مورد ضمانت اجرای نپرداختن مهریه‌های مازاد بر ۱۱۰ سکه محدودیت قائل شود. با وجود این محدودیت، همچنان مشکلات مالی ناشی از پرداخت مهر باقی مانده و اکنون طرحی با عنوان «طرح اصلاح قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و مهریه» در تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۰۳ در مجلس شورای اسلامی ارائه و در دستور کار قرار گرفته است^۱ که این طرح علاوه بر مهریه شامل مواردی همچون «نقعه» نیز می‌شود.

از طرف دیگر توجه به تبعات قانونی و اقتصادی این موضوع، سبب می‌شود بسیاری از جوانان از ازدواج صرف‌نظر نمایند زیرا بوسیله توافق و شروط ضمن عقد مانند شرط اسقاط نقعه نمی‌توانند از بار مالی آن بکاهند. همچنین با توجه به اینکه بسیاری از خانم‌ها از جهت اجتماعی نگاه مثبتی به مقوله ازدواج موقت (که فاقد همه آثار مالی نکاح دائم است) ندارند، سبب می‌شود پدیده‌های همچون ارتباط نامشروع یا همباشی‌های موسوم به ازدواج سفید شکل گیرد که آثار زیانبار آن بر کسی پوشیده نیست.

۱۲-۲-۴- اقتضائات جامعه و سیاست‌گذاری‌های کلان

مسائل اقتصادی و اجتماعی در درازمدت می‌تواند بحران‌های بزرگی برای کشور ایجاد کند که نیازمند توجه جدی و برنامه‌ریزی کلان است؛ چنانکه یکی از بحران‌های جدی و پیش روی کشور بحران سالمندی است. برابر مطالعات انجام شده دلیل اصلی خودداری از ازدواج یا عدم تمایل به فرزندآوری، مشکلات اقتصادی و ناتوانی خانواده‌ها در تأمین هزینه‌های زندگی است (حائری مهریزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۴۱). این مهم مورد توجه سیاست‌گذاران کشور قرار گرفته، بطوری که تجلی آن در تصویب «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» مصوب ۱۴۰۰ دیده می‌شود. این قانون با درک نسبی ریشه این مسئله، تلاش کرده از هزینه‌های فرزندآوری و فرزندپروری بکاهد و از طرف دیگر مشوق‌های اقتصادی برای پدر و مادر ایجاد نماید تا تناسب سنی جمعیت حفظ شود. از این‌رو تمام دستگاه‌های دولتی را مکلف به اجرای این سیاست کرده است (مواد ۱، ۲ و ۷۳ قانون



حمایت از خانواده و جوانی جمعیت). آنچه از این قانون در راستای هدف این نوشتار قابل استفاده می‌باشد این است که؛ علاوه بر اینکه این قانون، در مسائل مالی نقش هر یک از زن و مرد را به طور جداگانه در نظر داشته، زنان را تشویق به خانه‌نشینی و فرزندآوری از محل انفاق نکرده، بلکه توجه ویژه به نقش اقتصادی زنان در خانواده داشته است. این قانون امتیازاتی همچون اولویت در استخدام، منع از تعدیل نیروی سازمان‌ها نسبت به زنان دارای چند فرزند و یا باردار (تبصره ماده ۱۵)، افزایش حقوق سالانه (ماده ۱۶) و انواع دیگر مشوق‌های اقتصادی از تأمین مسکن تا اولویت دریافت خودرو را در خود جای داده که همگی حکایت از توجه به نقش عملی و مؤثر زنان در مسائل مالی خانواده دارد. موضوع نفقه و هزینه‌های خانوار که بخش مهم اقتصاد خانواده است را نیز نمی‌توان جدای از این قانون دانست که البته به خوبی در قانون مذکور و سیاست آن قابل مشاهده است.

در برخی از کشورهای اسلامی همچون اندونزی باتوجه به جایگاه اقتصادی زنان در جامعه و اقتضات خاص اقتصادی، نظریه مشابهی بر پایه منابع اسلامی مطرح و تقویت شده است. (Muthmainnah, 2020: 47).



نتیجه‌گیری

احکام قرآن براساس حکمت و متناسب با فطرت خدادادی و عقلانیت بنا شده است. این رمز جاودانگی قرآن است. یکی از تکالیف قرآن در حوزه خانواده پرداخت نفقه است که فقها براساس شرع مقدس آن را از آثار نکاح دائم می‌دانند. توجه به معنای لغوی و بُعد زبان‌شناسی ماده «نفق» اثبات می‌کند در فرهنگ قرآنی واژه نفقه و مشتقات آن بیشتر در مقابل واژه «خصاصه» حامل معنا می‌شود و در نهایت معنای آن «پُر کردن چاله و شکاف فقر و نیاز» است. اصلی‌ترین مبنای قرآنی نفقه آیه ۳۴ سوره نساء است که با تحلیل واژگان کلیدی و لحن و حال و هوای نزول و سیاق، این معنا را می‌رساند که مردان به واسطه بخشش مالی بر زنان برتری دارند و باید خدمتکار زوجه خود باشند. در تحلیل «برتری» اثبات شد که مراد قوت بدنی است که لازمه‌ی کسب درآمد و اشتغال آن زمان بوده و زنان به واسطه ظرافت خلقت، توانایی کسب درآمد مانند مردان را نداشته و در نتیجه نیاز مالی داشتند. با بررسی روایات موجود در موضوع نفقه، فلسفه نیاز زن در لزوم وجوب نفقه از طرف مرد تأیید می‌شود. همچنین از نظر فقهی با مبنای «عَوَضِ احتباس» و «احتیاج» و ادله‌ای از جمله: غیر تعبدی بودن حکم نفقه، غیر معاوضی بودن نفقه، نظریه صحت شرط عدم نفقه، حق بودن نفقه، ارتکاز عرفی، ملاک نفقه عبد مکتسب و اقارب، نظریه رعایت حال زوج یا زوجین، تشدید مبنای خانواده و اقتضای زندگی امروز و آثار اجتماعی و حقوقی، بیانگر این مسئله است که تکلیف نفقه براساس نیاز زن است که در صورت وجود نیاز، وجوب پرداخت آن قطعی و حق زن است و در صورت بی‌نیازی به سبب اشتغال و... می‌تواند از گرفتن این حق صرف نظر کند و با بازگشت به نیازمندی، حکم نیز به وجوب قطعی تغییر می‌کند. چنین نظری در برخی از کشورهای اسلامی نیز مطرح شده است. قوانین مصوب اخیر به ویژه در حوزه سیاست جمعیتی کشور، به خوبی دلالت بر به رسمیت شناختن مشارکت زنان در اقتصاد خانواده و مسائل مالی آن دارد. براین اساس درحالت بی‌نیازی زن به سبب اشتغال و فقر مرد، در صورت مطالبه حکم الزام می‌تواند زایل شود و این مورد، شامل توافق زوجین نمی‌شود بلکه مطالبه همسر علی‌رغم بی‌نیازی خود و نیازمندی شوهر است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه (صبحی صالح).

• ایزدی فرد، علی‌اکبر و همکاران، (۱۳۹۲ش)، وضعیت حقوقی شرط عدم نفقه در نکاح دائم، آموزه‌های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۸.

• ایزدی فرد، علی‌اکبر و همکاران، (۱۳۹۳ش)، اشتغال زوجه و تاثیر آن بر نفقه، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۰.

• آملی، میرزا هاشم، (۱۴۰۶ق)، المعالم المأثوره، قم: مؤلف الكتاب.

• بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، (۱۳۶۱ش)، مخزن العرفان در تفسیر القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.

• پورعبدالله، کبری، (۱۳۹۰ش)، مبنای فقهی نفقه و آثار حقوقی ناشی از آن، «دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده»، شماره ۵۴.

• جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.

• حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل: قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.

• حائری مهریزی، و همکاران، (۱۳۹۶ش)، دلایل تمایل و عدم تمایل به فرزندآوری در میان مردم شهری و روستایی ایران: یک مطالعه ملی، «نشریه پایش»، دوره ۱۶، شماره ۵.

• حقی برسوی، اسماعیل، (بی‌تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.

• حکیم، سید محمد سعید طباطبایی، (۱۴۱۵ق)، منهاج الصالحین، بیروت: دارالصفوة

• حیدرنیا، محسن و مسعود شادمان، (۱۳۹۲ش)، بررسی تاریخی وضعیت اجتماعی زنان در جزیره العرب تا سال ۶۰۰ میلادی، «فصلنامه مسکویه»، سال ۸، شماره ۲۷.

• خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

• دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

• خوبی، سید ابو القاسم موسوی، (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم.

• رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱ش)، کشف الأسرار و عده الابرار، تهران: انتشارات امیر کبیر، پنجم.

• زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی.

• سبزواری، سید عبد‌الأعلی، (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحکام، قم: مؤسسه المنار، چهارم.

• سبزواری، سید عبد‌الأعلی، (بی‌تا)، جامع الأحکام الشرعیة، قم: مؤسسه المنار، نهم.

• سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی‌تا)، بحر العلوم، بی‌جا.

• سوریادی، ابوبکر عتیق بن محمد، (۱۳۸۰ش)، تفسیر سوریادی، تهران: فرهنگ شهر نو.

• شافعی، ابوعبدالله محمد بن إدريس، (۲۰۰۶م)، تفسیر الإمام الشافعی، المملكة العربیة السعودیة: دار التدمریه.

• شعبانی، محمدحسین و همکاران، (۱۳۹۴ش)، بررسی فقهی ماهیت وجودی نفقه زوجه و کمیت و کیفیت آن در مذاهب خمس، «فصلنامه حبل‌المتین»، شماره ۱۳.

• شوشتری، محمد تقی، (۱۴۰۶ق)، النجعة فی شرح اللمعة، تهران: کتابفروشی صدوق.

• انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

• فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم.

• فیض کاشانی، محمد مولی محسن، (۱۴۱۸ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین.

• فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، دوم.

• قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، تفسیر أحسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.

- قرشی، علی اکبر، (۱۴۱۲ ق)، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ ششم.
- قمی مشهدی، محمد بم محمد رضا، (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی. ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد، (۱۴۱۶ق)، *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت: شرکت دار الأرقم بن ابی الأرقم.
- ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد کاتب بغدادی، (۱۴۱۶ق)، *مجموعه فتاوی ابن جنید*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، (۱۳۸۸)، *المغنی*، مکتبه القاہرہ.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابن هائم، شهاب الدین احمد بن محمد، (۱۴۲۳ق)، *التبیان فی تفسیر غریب القرآن*، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- اصفهانی، ابو الفرج، (۱۴۱۵ ق)، *الأغانی*، بیروت، دار احیاء التراث عربی.
- امروالقیس، (۱۴۲۵ق)، *دیوان امری القیس*، تحقیق: عبدالرحمن المصطاوی، بیروت، لبنان: دارالمعرف.
- بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، *لباب التاویل فی معانی التنزیل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن محمود، (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بلاغی، سید عبدالحجت، (۱۳۸۶ق)، *حجہ التفاسیر و بلاغ الإکسیر*، قم: انتشارات حکمت.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار احیاء التراث.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *أنوارالتنزیل و أسرار التاویل*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- تستری، ابومحمد سهل بن عبدالله، (۱۴۲۳ق)، *تفسیر التستری*، بیروت: منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیه.
- جزیری، عبد الرحمن، (۱۴۱۹ق)، *الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام*، بیروت: دارالتقلین.
- جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، *احکام القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۲۳ق)، *موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- جواد علی، (۱۹۷۶م)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، بیروت: دارالعلم للملایین و بغداد مکتبه النهضة، دوم..
- حلی فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، (۱۳۸۷ق)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، ابن ادربیس، (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، (۱۴۰۴ق)، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم: انتشارات کتابخانه آیه



- الله مرعشی نجفی.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، (۱۴۱۳ ق)، *قرب الإسناد*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
 - زهير صعب، (بی تا)، *تطور بنی الأسره العربيه*، بی جا: الأنماء العربی.
 - سبزواری محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، (۱۴۲۳ق)، *کفایة الأحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - شاکر، محمدکاظم، (۱۳۹۴ش)، *اندیشه های قرآنی*، قم: آیین احمد علیه السلام.
 - شبر، سید عبدالله، (۱۴۰۷ق)، *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*، کویت: مکتبه الألفین.
 - حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، *وسائل الشعبه*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 - شیرازی، ناصر مکارم، (۱۴۲۷ق)، *الفتاوی الجديدة*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، دوم.
 - طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم.
 - طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، دوم.
 - طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
 - طبرسی، امین الإسلام، (۱۴۱۰ق)، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
 - طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
 - طرابلسی ابن براج، عبد العزیز، (۱۴۰۶ق)، *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - طوسی، محمد، (۱۴۱۵ ق)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، *الأملی*، قم: دارالثقافه.
 - طوسی ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران: المکتبه المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، تهران؛ ایران، سوم.
 - طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)*، محقق - مصحح: خراسان، حسن الموسوی، تهران.
 - طهرانی (کاتوزیان)، محمد علی، (۱۳۸۳ش)، *فرهنگ کاتوزیان*، تهران: دادگستر نشر.
 - عاملی، علی بن حسین، (۱۴۱۳ق)، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، قم: دار القرآن الکریم.
 - عاملی محقق ثانی، علی بن حسین، (۱۴۱۴ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، دوم.
 - عاملی، شهید ثانی زین الدین بن علی، (بی تا)، *رسائل الشهد الثاني* (ط: القدیمة)، قم: کتابفروشی بصیرتی.
 - عاملی، محمد بن علی موسوی، (۱۴۱۱ق)، *نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام*، قم: دفتر ققی، سید صادق حسینی روحانی، (۱۴۱۲ق)، *فقه الصادق علیه السلام (لروحانی)*، قم: مدرسه امام صادق علیه السلام.
 - ققی، سید محمد حسینی روحانی، (۱۴۱۷ق)، *المسائل المنتخبة*، کویت، شركة مکتبه الألفین.
 - کاشانی، محمد بن مرتضی، (۱۴۱۰ق)، *تفسیر المعین*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 - کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۸ش)، *فلسفه حقوق*، تهران: گنج دانش.
 - مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۴ق)، *کتاب النکاح*، تحقیق و تصحیح محمدرضا حامدی و مسعود مکارم، قم: مدرسه امام علی علیه السلام.
 - -----، (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول.

- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، (۱۴۱۵ق)، *ایجاز البیان عن معانی القرآن*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، (۱۴۱۶ق)، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ملاوحیش، آل غازی عبدالقادر، (۱۳۸۲ق)، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی.
- کلودانی حنبلی، أبو الخطاب محفوظ بن أحمد بن حسن، (۱۴۳۰ق)، *شرح القصیده الدالیه*، بی‌جا: دارابن جوزی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، *الکافی (ط: الإسلامیة)*، محقق - مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چهارم.
- کیدری قطب الدین، محمد بن حسین، (۱۴۱۶ق)، *إصباح الشیعة بمصباح الشریعة*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق)، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادہ*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم.
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی، (۱۴۲۲ق)، *الأحكام الواضحة*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چهارم.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، (۱۴۲۳ق)، *کفایة الأحكام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- محلی، جلال الدین و جلال الدین سیوطی، (۱۴۱۶ق)، *تفسیر الجلالین*، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
- محمدی، مرتضی، (۱۳۸۳ش)، ازدواج، نفقه و تمکین، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۲۵.
- مشکور، محمد جواد، (۱۳۵۷ش)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، بنیاد فرهنگ ایران.
- مشیری، مهشید، (۱۳۷۱ش)، *فرهنگ الفبایی: قیاسی زبان فارسی*، تهران: سروش.
- مصطفوی، حسن، (بی‌تا)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دار الکتب العلمیه؛ مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، سوم.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۱ق)، *فقه الإمام الصادق علیه السلام*، قم: مؤسسه انصاریان، دوم.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (بی‌تا)، *زیده البیان فی أحكام القرآن*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- نجفی صاحب الجواهر، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، هفتم.
- نجفی کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی، (۱۳۵۹ق)، *تحریر المجلة*، نجف: المكتبة المرتضویة.
- نحاس، ابوجعفر، احمد بن محمد، (۱۴۲۱ق)، *اعراب القرآن*، بیروت: منشورات محمد علی بیضون- دارالکتب العلمیه.
- نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- وجدانی فخر، قدرت الله، (۱۴۲۶ق)، *الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة*، قم: انتشارات سما قلم، دوم.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، (۱۴۲۲ق)، *العروة الوثقی مع تعالیق الإمام الخمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- وات، مونتگمری، (۱۳۷۹ش)، عربستان پیش از اسلام، مترجم: علی ناظمیان فرد، *مجله تاریخ اسلام*، شماره ۴.
- Muthmainnah, Y., & Khaidir, R. Z. (2020). An Islamic Legal hermeneutics on Nafaqah during the Covid19: Pandemic. *Ulumuddin Journal of Islamic Legal Studies*, 1(2).